

جنگ اسرائیل و آمریکا با ایران از نگاه تحلیلی

تجاوز نظامی اسرائیل به ایران از نخستین ساعات بلمداد ۲۳ خرداد که همزمان با ترورهای گسترده و تخریب زیرساخت‌های نظامی و غیر نظامی شروع گردید، باعث گردید که کشور ایران برای یکبار دیگر در برابر گردبادهای تاریخی سرنوشت ساز قرار بگیرد. همان گردبادهای تاریخی که در ۱۵۰ سال گذشته بارها از سوی رژیم‌های استعماری و امپریالیستی قرار گرفته بود، این بار از سوی رژیم صهیونیستی و امپریالیستی اسرائیل و آمریکا قرار گرفت.

البته در هیچکدام از رویارویی‌های نظام گذشته و حال رژیم‌های حاکم بر ایران، رژیم‌های سیاسی علانیه نبودند. مثلاً در جنگ روسیه و ایران حاکمیت در دست قاجار بود، که رژیمی کملا فاسد و مستبد بودند. در جنگ اول جهانی اگرچه پس از انقلاب مشروطیت صورت گرفت، باز به خاطر سایه قاجار و زیرمجموعه‌های فاسدی مثل وثوق الدوله که دستی در دست روسیه و دستی در دست انگلیس داشتند، و بارها کشور ایران به چند قسمت مثل جنوب ایران از آن انگلیس و شمال از آن روسیه و قسمت مرکز ایران یک دولت وابسته ضعیف قرار داشت و در جنگ دوم جهانی، کشور در دست رژیم فاسد و دست نشاندۀ پهلوی بود که «با سه کودتای امپریالیستی توانستند، مدت ۵۷ سال، جنایت و فساد و دیکتاتوری بکنند.»

۲

☀ **سرمقاله - چرا جنگ اسرائیل و آمریکا با ایران، باعث قیام و**

☀ **۱۵ دموکراسی و آزادی**

☀ **۲۶ تفسیر سوره شوری**

☀ **۲۷ فهم و شناخت تطبیقی نهج البلاغه**

☀ **تیتراول - علل تکوین کودتا ۲۸ مرداد ۳۲ از زبان مصدق**

پهلوی اول رضاخان میرپنج بود که با کودتای اسفند ۱۲۹۹ توسط انگلیس به قدرت رسید و پس از ۲۰ سال در جنگ دوم جهانی در شهریور ۱۳۲۰ توسط همین امپریالیسم انگلیس به علت سرسپردگی رضاشاه به هیتلر از قدرت عزلش کرد و به جزیره موریس تبعیدش نمود و با همان کودتای دوم، توسط انگلیس پسرش محمدرضا جانشین او کرد که برای تثبیت قدرت پهلوی دوم، امپریالیسم آمریکا توسط کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، بر علیه دولت دموکراتیک مصدق، شاه فراری را از کشورهای خارجی به کشور ایران باز گردانیدند و بر کرسی قدرت قرار دادند. البته این سومی هم، یعنی رضا پهلوی که امروز پرچم صهیونیسم اسرائیل بر دوش دارد و تلاش می‌کند که برای بار سوم توسط دولت‌های صهیونیستی و امپریالیستی به عنوان قدرت آلترناتیو رژیم حاکم، رژیم پهلوی را با همان ماهیت بازتولید نماید.

در خصوص رژیم مطلقه فقهاتی و جنگ امروز رژیم صهیونیسم اسرائیل و رژیم فاشیست ترامپ با ایران، اگرچه رژیم مطلقه فقهاتی وابستگی به قدرت‌های خارجی ندارد، ولی با اعمال قدرت استبدادی، تبعیض جنسیتی و قومی و مذهبی همراه با فساد در همه عرصه‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در جامعه بزرگ ایران، کشور را نابود ساخته است.

باری، مهمترین درسی که در این رابطه می‌توان گرفت، اینکه «از همان نخستین مبارزات آزادی‌خواهانه ایرانیان، هیچ مبارزه آزادی‌خواهانه نمی‌توانست ضد استعماری و ضد امپریالیستی نباشد. همچنین هیچ مبارزه‌ای برای آزادی و عدالت نمی‌توانست نظام سلطه‌ای ویرانگری که در تمامی یک سده اخیر سد راه پیشرفت‌های دموکراتیک و عدالت‌جویانه در نظام‌های پیرامونی جهان بوده است، نادیده انگارند» بنابراین، «در این شرایط نمی‌توان بر طبل آزادی و حقوق بشر و عدالت کوبید و مدافع امپریالیسم یا صهیونیسم بود.»

فراموش نکنیم رژیم فاشیستی و صهیونی اسرائیل از روزی که در این منطقه بر پا گردید، «وظیفه‌ای جز برپائی جنگ و تجاوز و اشغال سرزمین‌های کشورهای دیگر و از همه مهمتر به بند کشیدن مردم فلسطین و کشتار بیرحمانه آنها و اشغال گام به گام سرزمین‌های فلسطینی نداشته است. این رژیم جنگ‌طلب در جریان اشغال غزه چنان وحشی‌گری از خود نشان داده است که لااقل در قرن اخیر در تاریخ بشر بی‌سابقه بوده است آنچنانکه حتی صدای متحدان سنتی‌اش را هم درآورده است و دادگاه بین‌المللی کیفری لاهه به طور خاص سران سیاسی و نظامی این رژیم را به نسل‌کشی متهم کرده است.»

به یاد داشته باشیم که در این شرایط گروه‌های فاشیست طرفدار رضا پهلوی و بلندگوی تبلیغاتی آنها یعنی تلویزیون اسرائیلی ایران انترنشنال، آشکارا از رژیم نژادپرست و تجاوزکار و تروریست اسرائیل دفاع می‌کند و بمباران‌های اسرائیل را در ایران تحسین می‌نماید، و از طرفداران خود می‌خواهد که به خیابان‌ها

بریزند و با استفاده از فرصت پیش آمده، یعنی حمله نظامی اسرائیل به ایران، از اسرائیل بخواهند که رژیم ایران را سرنگون کنند. گروهی از آنها در خارج از کشور با هر بمب و موشکی که رژیم نژادپرست اسرائیل بر سر مردم ایران می‌ریزد، رقص و شادی در خیابان‌ها بر پا می‌کنند و پرچم اسرائیل را به اهتزاز در می‌آورند. البته تمام فراخون‌های آنها خطاب به مردم داخل ایران، پوچ از کار در آمده و یک بار دیگر روشن شد که، جریان‌های فاشیستی سلطنت طلب هیچ پایگاهی در میان مردم ایران ندارند و اندک طرفداران آنها هم جرئت نکردند حتی از خانه‌هایشان بیرون آیند. مردم ایران نشان داده‌اند که به خوبی مرتجعین را می‌شناسند، و نیز می‌دانند کسی که بخواهد از خارج برای آنها آزادی و رفاه به ارمغان بیاورد، امکان ندارد.

اما در خصوص ماهیت این جنگ لازم است که توجه نمائیم که «جنگ رژیم مطلقه فقهاتی با رژیم فاشیستی و جنگ طلب اسرائیل، از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و جنگ نیابتی‌های رژیم مطلقه فقهاتی در غزه با اسرائیل آغاز شد که این جنگ به شکست نیروهای نیابتی انجامید و سرانجام با سرنگونی رژیم بشاراسد در سوریه، برتری رژیم فاشیست اسرائیل بر رژیم مطلقه فقهاتی قطعی گردید. لذا اینجا بود که تمام شرایط برای جنگ مستقیم و حمله نظامی رژیم جنگ طلب اسرائیل به ایران فراهم گردید. بنابراین پیشاپیش روشن بود که حالا که اسرائیل نیابتی‌های رژیم مطلقه فقهاتی را شکست داده و این رژیم

در نتیجه یک رشته شکست تضعیف شده، رژیم جنگ طلب اسرائیل برای نهایی کردن پیروزی خود و کسب قطعی هژمونی وارد درگیری نظامی با رژیم مطلقه فقهاتی خواهد شد. اما پیش از اینکه حمله رژیم فاشیست اسرائیل به ایران آغاز شود، امپریالیسم آمریکا به خیال خود برای اینکه خاورمیانه را تحت سلطه خود درآورد، به عنوان متحد رژیم جنگ طلب اسرائیل تلاش کرد، بر پروژه مذاکرات به صورت صوری با رژیم مطلقه فقهاتی تکیه کند، یعنی در نخستین گام، غنی‌سازی را متوقف کند و تاسیسات آن را برچیند، و زمینه را برای تحقق دیگر خواسته‌های خود و رژیم فاشیستی اسرائیل از جمله خلع سلاح موشکی فراهم سازد.

لهذا از اینجا بود که ترامپ یک ضرب الاجل ۶۰ روزه برای رسیدن به پروژه جنگ رژیم تروریست دولتی اسرائیل تعیین کرد که نه فقط نوعی اولتیماتوم محسوب می‌شد، بلکه توجیهی سیاسی برای اقدامات بعدی سیاسی نیز بود، بنابراین درست یک روز پس از ضرب الاجل ۶۰ روزه ترامپ یعنی جمعه ۲۳ خرداد حمله رژیم جنگ طلب اسرائیل به خاک ایران آغاز گردید. رژیم تروریست دولتی اسرائیل نخست به ترور تعدادی از فرماندهان نظامی و دانشمندان هسته‌ای و بمباران مراکز نظامی و هسته‌ای روی آورد، و طی چند روز جنگ، صدماتی نظامی به رژیم مطلقه فقهاتی و کشور ایران وارد آورد. اما رژیم مطلقه فقهاتی گرچه آمادگی حمله نظامی نداشت، و با اعلان جنگ توسط خامنه‌ای، درگیری‌های متقابل شروع شد.

البته در این جنگ فقط نیروی موشکی و پهبادی سپاه و پاسداران حمله می‌کردند و آنها توانستند در فاصله ۱۲ روزه ضربه محکمی به رژیم فاشیست اسرائیل وارد کنند. اما به خاطر اینکه دولت نژادپرست اسرائیل، آنچنانکه قول داده بود، نتوانست به تاسیسات هسته‌ای رژیم ایران ضربه استراتژیک وارد کند، لذا در همین رابطه بود که بمب افکن‌های امپریالیسم آمریکا در شامگاه ۳۱ خرداد ۱۴۰۴، یا ۲۱ ژوئن ۲۰۲۵، بمب افکن‌های امپریالیسم آمریکا تاسیسات هسته‌ای فردو، نطنز، اصفهان را بمباران کردند.

آن حملات تجاوزگرانه به خاک ایران، در تکمیل بمب افکن‌ها و پهبادهای ارتش تجاوزگر اسرائیل با نیروی نیابتی آمریکا که از بامداد جمعه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ آغاز شده بود انجام گرفته است. این حملات وحشیانه به خاک ایران و بمباران سایت‌های هسته‌ای این کشور با یک اقدام مغایر با تمام قوانین و قراردادهای بین‌المللی صورت گرفته است. حملات به سایت هسته‌ای از آنجا که خطر تشعشعات هسته‌ای را به شدت افزایش خواهد داد، توسط قطعنامه‌های بین‌المللی منع شده است. این تجاوزات آشکار لگدمال کردن تمام قواعد و قطعنامه‌های بین‌المللی و نشانه‌ای آشکار از زورگوئی‌های امپریالیسم آمریکا و قدرت‌های سلطه‌جوی غربی است. این تجاوز آشکار خارجی ادامه پایمال کردن حق حاکمیت مردم ایران توسط قدرت آشکار سلطه‌گر است که از زمان انقلاب مشروطیت تاکنون مردم ایران برای دستیابی به آن

مبارزه کرده‌اند. لذا در همین رابطه بود که سپاه پاسداران، در پاسخ به حمله آمریکا، در اول تیرماه ۱۴۰۴، پایگاه بزرگ آمریکا در قطر را زدند، و از اینجا بود که ترامپ روز دوم تیرماه شعار آتش بس داد و شورای امنیت هم اعلام آتش بس بدون هیچ شرط مطرح کرد که پس از پذیرش اسرائیل، رژیم مطلقه فقهاتی در ایران هم این قطعنامه شورای امنیت را پذیرفت.

آنچه در این جنگ ۱۲ روزه نصیب مردم مظلوم ایران شد، «مرگ و آوارگی و هراس از آسیب‌های ناشی از بمباران و تشدید سرکوب و اختناق بود» سخنگوی وزارت بهداشت دولت پزشکیان گفت: «تا تاریخ ۳۱ خرداد ۱۴۰۴ شمار کشته شدگان به بیش از ۴۰۰ نفر و تعداد مجروحان ۳۰۵۶ نفر رسید» او تفکیکی میان نظامیان و غیر نظامیان قائل نشد. تنها گفت «بیشتر مصدومین و کشته‌ها غیر نظامی بوده‌اند». رژیم فاشیست اسرائیل آمار دقیقی از تلفات و مصدومین خودش انتشار نداده است. اورژانس اسرائیل پنج روز پس از جنگ تعداد کشته‌ها را ۲۴ نفر و مصدومین را بیش از هزار و ۳۰۰ نفر اعلام کرده است. قطعا در پی حملات موشکی رژیم مطلقه فقهاتی این آمار افزایش یافته است. خامنه‌ای هم در آخرین پیامش سخنی از آتش بس نگفت و ادعا کرد که دشمن صهیونیستی باید مجازات شود و در حال مجازات شدن است.

باری، عنایت داشته باشیم که از زمان بوش پدر و بوش پسر، رویکرد امپریالیسم آمریکا به دنبال دستیابی به خاورمیانه بزرگ، تحت هژمونی رژیم صهیونی اسرائیل بودند. به نظر

می‌رسد که جنگ فعلی که از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ یا ۱۵ مهرماه ۱۴۰۳ آغاز شده بود، و بیش از ۲۱ ماه است که ادامه دارد، و اکنون آمریکا و اسرائیل از یکطرف و ایران در طرف دیگر درگیر کرده است، همان جنگ پیچیده‌ای است که خاورمیانه را درگیر ساخته است و تا ده‌ها سال در حافظه جمعی بشر باقی خواهد ماند و قطعاً اگر توسط دست اندرکاران این جنگ هدایت نشود، بدل به جنگی می‌شود که خاورمیانه را به ویرانی و تباهی می‌کشاند.

البته اپوزیسیون خارج‌نشینی که سال‌ها به دنبال رویکرد «رژیم چنج از طریق جنگ‌های خارجی بودند و هستند، در این مقام بازنده خارج و داخل هستند» چراکه در این جنگ ماهیت ضد مردمی خود را به نمایش می‌گذارند. البته آنچنانکه قبلاً در تحلیل‌های نشر مستضعفین ایران (ارگان عقیدتی، سیاسی، جنبشی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) مطرح کردیم، «مردم ایران از گذشته تاریخ خودشان پیوسته و علی‌الدوام نشان داده‌اند که جنگ خارجی موجب وحدت آنها می‌شود» و یا به عبارت دیگر در زمانی که دشمن خارجی به کشورشان حمله می‌کنند، تضادهای داخلی‌شان به فراموشی می‌سپارند. لذا به همین دلیل است که در زمان حمله قدرت‌های صهیونیستی اسرائیل و امپریالیسم آمریکا به خاک ایران، با اینکه قبل از حمله تنور جنبش‌های کامیونداران و نانوایان و کارگران گرم بود، ولی به مجرد شنیدن اخبار حمله رژیم جنگ‌طلب اسرائیل، همه آنها حرکتهای مطالبه‌محور

خود را فعلاً کنار گذاشتند تا مرحله دیگر. این مهم باعث می‌گردد که دشمن خارجی نتواند تضاد داخلی را به نفع خودش به کار گیرد.

مع الوصف، این موضوع باعث گردید که رژیم چنجهای خارج‌نشین و در راس آنها گروه رضا پهلوی سنگ روی یخ بشوند. بدون شک وظایف کنش‌گران پیشگام در این شرایط عبارت از اینکه، «منهای محکوم کردن تجاوز دشمن متحد خارجی از رژیم فاشیستی اسرائیل تا امپریالیسم آمریکا»، در چارچوب استراتژی آگاهی‌بخش خود، «جدای از افشاگری جوهر این جنگ برای مردم ایران»، آگاهی‌بخشی توسط کشف دیالکتیک این جنگ می‌باشد» و قطعاً در کنار این آگاهی‌بخشی، باید به «افشاگری به سوء استفاده رژیم مطلقه فقهاتی از سکوت مردم جهت اختناق بیشتر» و «افشای رژیم چنجهای خارج‌نشین که توسط حمایت از تجاوزگران اعم از رژیم فاشیستی و نژادپرست اسرائیل و رژیم فاشیست ترامپ» بپردازند.

کنش‌گران پیشگام لازم است که عنایت داشته باشند که «جنگ و میلیتاریسم، در تحلیل نهایی به ضرر اردوگاه عظیم نیروی کار (اعم از کارگری و کارمندی) جامعه بزرگ ایران می‌باشند. طرح آدرس‌های عوضی در زمان جنگ به جامعه و زحمتکشان، باعث پراکندگی هر چه بیشتر گروه‌های اردوگاه عظیم نیروی کار می‌شود.» ●

پایان

چرا جنگ اسرائیل و آمریکا با ایران، باعث قیام و انقلاب نشد؟

(البته به صورت کارگاهی، صنفی و خیزش ملی امکان شکلی دارند)، عنایت داشته باشیم که ریشه این ناتوانی مردم ایران در سازماندهی و رهبری دینامیک و فراگیر توده‌ها بر می‌گردد به، از یک طرف فشار و اختناق و سرکوب زائدالوصف دستگاه‌های گوناگون سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی، و از طرف دیگر ناتوانی گروه‌های اپوزیسیون داخل و خارج‌نشین کشور از راست راست تا چپ چپ.

برای فهم این موضوع تنها کافی است که وضعیت گروه سلطنت‌طلب خارج‌نشین در رابطه با برخورد آنها نسبت به جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و آمریکا با ایران مورد کالبد شکافی قرار دهیم که در ادامه همین مقاله به آن می‌پردازیم.

آن یکی پرسید اشتر را که هی

از کجا می‌آیی ای فرخنده پی

آنچه در پاسخ به سوال مهم فوق می‌توان به صورت فرموله شده مطرح کرد، اینکه:

اولا رژیم مطلقه فقهاتی از دل یک انقلاب عظیم توده‌ای بیرون آمده نه مانند رژیم پهلوی از دل کودتا (مانند رضاخان میرپنج و محمدرضا پهلوی) و همچنین از آنجائیکه پایه اعتقادی رژیم مطلقه فقهاتی اسلام دگماتیسم فقهاتی حوزه‌های فقهی می‌باشد که از دوران آل‌بویه قرن چهارم هجری تا صفویه، و از صفویه الی الان به علت پشتیبانی آل‌ها و ایل‌های هزار ساله گذشته از اسلام دگماتیسم فقهاتی حوزه‌های فقهی حمایت کرده‌اند، همین امر باعث گردیده است که (به جز نوار مرزی کشور ایران که معتقد به اسلام تسنن هستند)، بقیه مردم ایران به صورت اجباری و اعتقادی تحت فشار شمشیر پادشاهان صفویه به تشیع معتقد شوند. و همچنین این امر باعث گردیده است که رژیم مطلقه فقهاتی با این همه ناکارآمدی و فساد و جنایت ۴۵ سال عمر بکند و هنوز کمتر و بیشتر از ۵ درصد جامعه ایران پایگاه مردمی داشته باشد که این ۵ درصد به صورت نهادهای مختلف رژیم مطلقه فقهاتی سازماندهی شده‌اند، تا در زمان‌هایی که موجودیت رژیم به لرزه می‌افتد (خیزش ملی آبان‌ماه ۹۸ و ابر خیزش ملی پائیز ۱۴۰۱) از رژیم دفاع کنند.

غیر از این ۵ درصد (یا بیشتر و یا کمتر) هر چه از جامعه بزرگ ایران از رژیم مطلقه فقهاتی فاصله گرفته‌اند، «به علت اینکه از حداقل سازماندهی فراگیر و رهبری مشترک برخوردار نیستند، توان صف‌آرایی به صورت یکپارچه در برابر رژیم مطلقه فقهاتی ندارند

گفت از حمام گرم کوی تو

گفت خود پیداست از زانوی تو

مولوی - مثنوی - دفتر پنجم

البته مابقی اپوزیسیون برانداز هم قطعا به دنبال سقوط رژیم مطلقه فقهاتی از طریق دشمن خارجی هستند، نه از طریق حرکت دینامیک خودجوش و خودسازمانده و تکوین یافته از پائین جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران هستند، بنابراین یکی دیگر از عواملی که جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و آمریکا با ایران نتوانستند در داخل کشور قیام و انقلاب بر پا کنند، «نداشتن یک اپوزیسیون ارگانیک مردمی است، که باعث دوام ۴۵ ساله این رژیم هم شده است.»

ثانیا یکی دیگر از عوامل دوام رژیم مطلقه فقهاتی «سرمایه نفتی در دست رژیم مطلقه فقهاتی است» لازم به ذکر است که در طول ۴۵ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی صدها میلیارد دلاری است که از فروش نفت رژیم مطلقه فقهاتی کسب کرده است، به طوری که تنها در دوران هشت ساله دولت محمود احمدی نژاد، بیش از دویست میلیارد دلار سرمایه نفتی به دست آورده است و آنها را هزینه‌های غیر سرمایه گذاری در داخل کشور کرده است. پر پیداست که اکثریت قریب به اتفاق این سرمایه‌های نفتی یا به صورت فساد سیستمی و فراگیر رژیم به هدر رفته است و یا خرج نهادهای حافظ رژیم مطلقه فقهاتی در داخل و منطقه شده است.

ثالثا در خصوص اینکه چرا در زمان جنگ

اسرائیل و آمریکا با ایران، در کشور ایران مانند سال ۵۷ انقلاب نشد؟ لازمه تکوین انقلاب ضد استبدادی مانند انقلاب ۵۷ باید عنایت داشته باشیم که:

الف - انقلاب ضد استبدادی ۵۷ حاصل قیام گروه‌های مختلف جامعه بزرگ و رنگین کمان به صورت دینامیک و تکوین یافته از پائین بوده است، نه تزریق حرکت‌هایی از خارج از کشور به صورت مکانیک. یادمان باشد که در زمان پروسه اولیه انقلاب ۵۷ تقریبا اکثر کشورهای جهان از قدرت شاه در ایران دفاع می‌کردند.

ب - «لازمه دستیابی به انقلابی مثل انقلاب ۵۷ وجود یک رهبر قابل قبول برای همه گروه‌های اجتماعی چه از درون حرکت توده‌ها به صورت دینامیک و چه از بیرون به صورت مکانیک مانند خمینی می‌باشد، اعتماد به این رهبری باید به صورت فراگیر باشد نه فقط برای گروهی خاص.»

ج - لازمه دیگر برای تکوین یک انقلاب دیگری مانند انقلاب ۵۷ پیوند دو حرکت سراسری، حرکت سراسری خیابان و حرکت سراسری اعتصاب به خصوص اعتصاب کارگران و بالاخص شرکت فراگیر کارگران نفت می‌باشد. تکوین حرکت فراگیر خیابانی، بدون حرکت فراگیر اعتصابی نمی‌تواند امکان تکوین انقلاب در کشور بشود، یعنی حتی بدون پیوند حرکت کارگران شرکت نفت، گاز و پتروشیمی (اعم از رسمی‌ها و غیر رسمی‌ها) باز

امکان تکوین انقلاب فراگیر در کشور (شبه انقلاب ۵۷) ندارد.

اهمیت وجود کارگران شرکت نفت، شرکت گاز، شرکت پتروشیمی آن است که با اعتصاب این کارگران، علاوه بر قطع سرمایه‌ای صادراتی رژیم مطلقه فقهتی، پایه‌های کلیدی تولیدی و مصرف بنزین و گازوئیل داخلی اعم از نیروگاه‌های برق گرفته تا سوخت و گازوئیل وسایل حمل و نقل و غیره از کار می‌افتند. علت اینکه در سال ۵۷ جامعه ایران از بعد از ۱۷ شهریور ۵۷ وارد فاز انقلابی شد و پیوند سراسری اعتصاب کارگران رسمی و غیر رسمی و کارگران شرکت صنعت نفت، شرکت گاز، شرکت پتروشیمی هم به اعتصاب دیگر کارگران پیوستن بود، علی‌ایحال، «همین پیوند بین حرکت عظیم خیابانی مردم ایران با جنبش سراسری کارگری بوده است.»

د - لازمه ایجاد پروسه اولیه تکوین انقلابی جامعه (مانند انقلاب ۵۷) «باز شدن فضای سیاسی و کاهش یافتن هزینه مشارکت توده‌ها در مبارزه است». دیالکتیک انقلاب برای مشارکت توده‌ها در پروسه تکوین انقلاب، کاهش هزینه مبارزه است، هرچه هزینه مشارکت توده‌ها در پروسه تکوین انقلاب بیشتر بشود، مشارکت توده‌ها کاهش پیدا می‌کند. مانند دوران حاکمیت گفتمان چریکی (از نیمه دوم دهه ۴۰ تا نیمه اول دهه پنجاه - زمان پهلوی دوم) که بنابر اوج‌گیری هزینه مشارکت در مبارزه، مشارکت مردم ایران به حداقل در دوران

پسا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ رسید، بنابراین، خلاصه دیالکتیک انقلاب این است که «فضای باز سیاسی از یکطرف باعث کاهش هزینه مشارکت توده‌ها می‌گردد و از طرف دیگر افزایش مشارکت توده‌ها که معلول است، باعث می‌شود که مشارکت توده‌ها که معلول بود در مرحله دیگر علت بیشتر شدن هزینه مبارزه می‌گردد.»

در سال‌های ۵۶ و ۵۷ دیالکتیک پروسه تکوین انقلاب ۵۷ به این صورت مادیت پیدا کرد که «ابتدا رویکرد دولت کارتر برای کشورهای جهان سوم در جهت ثبات حکومت دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم آمریکا به این شکل مطرح شد که این کشورها با ایجاد رفرمیسم در جامعه خودشان ثبات پیدا کنند» بنابراین، در این چارچوب بود که کارتر رئیس‌جمهوری آمریکا، محمدرضا پهلوی را وادار به رفرم سیاسی در جامعه بزرگ ایران کرد و با این رفرم سیاسی در ایران بود که فضای باز سیاسی در کشور ایران حاصل شد و ساواک شاه با این رفرم دیگر نمی‌توانست مانند گذشته، هولناک‌ترین شکنجه‌ها، حتی برای خواندن یک رمان سیاسی اعمال کنند. با این رفرم و لغو شکنجه‌های هولناک سیاسی ساواک شاه هزینه مشارکت در مبارزه جوانان و زنان و مردان و توده‌ها کاهش پیدا کرد و در چارچوب همان دیالکتیک که فوقا مطرح شده، خود رفرم سیاسی کارتر - شاه، ایجاد فضای باز سیاسی در کشور ایران کرد و با کاهش هزینه مبارزه شرایط برای

ورود توده‌های بیشتر به مبارزه فراهم شد. کاربرد برعکس رفرم سیاسی کارتر، رفرم برای حکومت پهلوی باعث فروپاشی حکومت محمدرضا شاه پهلوی گردید. بنابراین از اینجا بود که کارتر زمانی فهمید که فرمولش در رژیم هولناک و دیکتاتوری خشن رژیم پهلوی در ایران عملکردی کاملاً عکس فرمولش داشته است یعنی کارتری که در سفر سال ۵۶ خود به ایران، کشور ایران در سایه دیکتاتوری پهلوی، جزیره ثبات خواند، در یکسال بعد در نشست گوادولپ خواهان انتقال حکومت از رژیم محمدرضا پهلوی، به رژیم اسلامی خمینی و حواریونش شد و مدتی بعد از نشست گوادولپ بود که ژنرال هایزر به ایران فرستاد، تا ارتش شاه را تحویل خمینی و حواریونش بکند، و زمینه فرار شاه از کشور فراهم کرد و کمتر از یکماه بعد سفیر آمریکا (در میان جامعه انقلابی ایرانی و زمانی که اعتصاب کارگران ایران تحت رهبری کارگران شرکت نفت به اعتصاب کاملاً سراسری کشانیده شده بود) به سرعت خود را به کاخ سعد آباد رسانید و خطاب به شاه گفت «دستور فوری از کاخ سفید رسیده است که هر چه زودتر کشور را ترک نمائید.»

مع هذا، به این دلیل بود که هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس اول گفت: «اگر شاه فضای باز سیاسی باز نمی‌کرد و شکنجه و فشار به دستور کارتر ترک نمی‌کرد، رژیم پهلوی تا ۵۰ سال دیگر هم در کشور دوام پیدا می‌کرد و خطاب

به سران رژیم مطلقه فقهاتی سفارش کرد، رمز بقای رژیم اسلامی لغو هر گونه رفرم سیاسی است.» همان عاملی که رژیم مطلقه فقهاتی تا کنون مدت ۴۵ سال است که نگه داشته است.

فراموش نکنیم در جنگ اسرائیل و آمریکا با ایران رژیم مطلقه فقهاتی در اولین قدم دارهای اعدام خود را چندین برابر آنچه قبلاً بود، کرد و روزانه چندین نفر در زندان‌ها خود اعدام می‌کرد، و همه متهمان خود را با شعار جاسوسان اسرائیل دستگیر و اعدام می‌نمود. زیرا خوب می‌دانست که یکی از دستاورد دوران جنگ، رشد دشمنان رژیم در داخل و خارج از کشور است.»

ثالثاً یکی از پاسخ‌های دیگر به این سوال مهم اینکه، چرا در جنگ اسرائیل و آمریکا با ایران، در کشور ایران انقلاب صورت نگرفت؟ زیرا «شکل انقلاب‌ها در قرن بیست و یکم با شکل انقلاب‌ها در قرن بیستم متفاوت می‌باشد» در قرن بیستم حاکمیت‌های جهان سوم دست نشانده کشورهای استعماری و قدرت‌های امپریالیستی بودند، در نتیجه این حاکمیت دست نشانده، اصلاً پایگاهی در جامعه خودشان نداشتند. مثل رژیم پهلوی در جنگ دوم جهانی که از آنجائیکه از پایگاه اجتماعی و توده‌ای برخوردار نبود، همان امپریالیسم انگلیس که در اسفندماه ۱۲۹۹ خود رضا میرپنج توسط کودتا بر مردم ایران حاکم کرد. در شهریور ۲۰، به دست همان امپریالیسم انگلیس، پسرش محمدرضا جانشین پدرش کردند، و خود رضا شاه

اما در قرن بیست و یکم به خاطر اینکه حاکمیت استعماری و امپریالیسم مانند قرن بیستم صورت مستقیم و استعماری نبودند، دیگر ممکن نیست انقلاب ۵۷ ایران که در قرن بیستم تکوین پیدا کرد، در قرن بیست و یکم امکان تکرار آن با آن شکل رهبری وجود ندارد. آنچنانکه امکان تکوین و تکرار انقلاب گاندی در هند و یا انقلاب مائو در چین وجود ندارد.

به یادمان باشد که انقلاب در قرن بیست یکم، به صورت گروه‌های اجتماعی با رهبری جمعی ممکن می‌باشد، در قرن بیست و یکم فقط شرایط عینی نقش تعیین کننده ندارند، شرایط ذهنی در کنار شرایط عینی نقش تعیین کننده دارند و گاهی نقش شرایط ذهنی بیشتر از نقش شرایط عینی می‌باشد. ●

پایان

راهم به جزیره موریس تبعید کردند. و باز همین محمدرضا که توسط دولت مصدق از کشور فراری داده بودند، در ۲۸ مرداد ۳۲ توسط کودتای امپریالیسم آمریکا، به قدرت باز گردانیده شد. سال ۵۷ در جریان انقلاب مردم ایران برای همیشه از کشور فراری داده شد و در همان زمانی فراری مرد.

همچنین «در قرن بیستم کشورهای زیادی که انقلاب کردند، اگر چه پایگاه اولیه تکوین آنها گاه‌ها توده‌های مردمی احزاب سیاسی بودند، که به قدرت رسیده بودند. در زمان تثبیت این قدرت‌ها مجبور به پیروی از اردوگاه‌های جهانی تکیه کنند، و لذا با تغییر یا فروپاشی یک اردوگاه جهانی مثل اتحاد جماهیر شوروی و چین، آنها هم اکثراً مجبور شدند در قله جهانی دیگر یعنی اردوگاه جهانی سرمایه‌داری مثل اردوگاه غرب و چین بپیوندند، و در داخل کشور خودشان هم از کمونیست به سرمایه‌داری جهانی وابسته شوند، مثل ویتنام و قس علی هذا.

وب سایت:

www.pm-iran.org

www.nashr-mostazafin.com

ایمیل آدرس تماس:

Info@nashr-mostazafin.com

علل تکوین کودتا ۲۸ مرداد ۳۲ از زبان دکتر

محمد مصدق

هفتاد و یکمین سالگرد کودتای ننگین امپریالیست‌های آمریکا و انگلیس با همکاری دربار پهلوی، روحانیت حوزه‌های فقه‌مندی بر علیه تنها دولت دموکراتیک تاریخ ایران، جنایتی فراموش ناشدنی است.

مصدق در بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد ۳۲ پس از اینکه عمله و اکراه کودتاگران وارد منزلش شدند و مجبور شد به خانه همسایه خود پناه گیرد، در آنجا توسط نظامیان کودتاچی رژیم پهلوی دوم دستگیر شد. و در روز ۱۹ آبان نخستین جلسه بیدادگاه او توسط نظامیان کودتاچی پهلوی تشکیل گردید، او در ابتدای جلسه اول بیدادگاه در رد صلاحیت دادگاه نظامی دلایل خود را در سه بخش و تحت این عناوین توضیح داد:

الف - دادگاهی که می‌تواند به اتهام اینجانب رسیدگی کند، دیوان کشور است.

ب - تشکیل دادگاه نظامی برای رسیدگی به اتهام من قانونی نیست.

ج - در محاکمات مربوط به جرایم سیاسی، حضور هیئت منصفه لازم است.

سپس در پایان این جلسه لایحه مفصل خود را چنین خواند:

«طی آخرین دفاع خود به منظور هدایت نسل جوان، می‌خواهم از روی یک حقیقتی پرده بر گیرم و آن این است که در طول تاریخ مشروطیت ایران، برای اولین بار است که یک نخست وزیر قانونی مملکت را به حبس و بند می‌کشند و روی کرسی اتهام می‌نشانند. برای شخص من خوب روشن است که، چرا این طور شده؟ ولی می‌خواهم

که قاطبه ملت ایران، به خصوص افراد طبقه جوان که چشم و چراغ مملکت و مایه امید کشورند، نیز علت این سختگیری و شدت عمل را بدانند، که از راهی که برای طرد نفوذ استعماری بیگانگان گرفته‌اند، منحرف نشوند و از مشکلاتی که در پیش دارند هیچ وقت نهراسند و از راه حق و حقیقت باز نمانند. به من گناهان زیادی نسبت داده‌اند، ولی من خود می‌دانم که یک گناه بیشتر ندارم و آن این است که، تسلیم تمایلات خارجی‌ان نشده، و دست آنان را از منابع ثروت ملی کوتاه کرده‌ام، و در تمام مدت زمامداری خود، از لحاظ سیاست داخلی و خارجی فقط یک هدف داشته‌ام، و آن این بود، که ملت ایران بر مقدرات خود مسلط شود، و هیچ عاملی جز اراده ملت در

تعیین سرنوشت مملکت دخالت نکند. پس از پنجاه سال مطالعه و تجربه به این نتیجه رسیدم که جز تامین آزادی و استقلال کامل ممکن نیست که ملت ایران بر مشکلات و موانع بی شماری که دارد، توسط سعادت و عظمت خود غلبه کند. برای نیل به این منظور تا آنجا که توانستم کوشیدم. راست است که می‌خواستند سرنوشت من و خانواده‌ام را درس عبرت دیگران کنند، ولی من مطمئنم که نهضت ملی ایران خاموش نشدنی است و هرگز فراموش نمی‌شود و سرنوشت افراد در مقابل حیات و استقلال ملل بی‌ارج و بی‌ارزش نیست. تنها آرزویم این است که ملت ایران عظمت و اهمیت نهضت خود را به خوبی درک کند و به هیچ صورت از تعقیب راه پر افتخاری که رفته است دست نکشد. امیدوارم که تمام طبقات و آحاد و افراد از پیر و جوان پیرو هر مسلک و مذهب و دین و در هر شغل و مقام که هستند، این معنی را به خوبی درک کنند که بیش از یک قرن سیاست‌های مخرب و مهلک خارجی در مقدرات وطن عزیز ما تاثیر خارق العاده داشته است، و تمام جریان سیاسی و اقتصادی مملکت را تحت تاثیر قرار گرفته است، مخصوصا نفوذ سیاسی و اقتصادی امپراطور انگلیس و حکمرانی آشکار و پنهان شرکت سابق نفت جنوب، که در مدت نیم قرن امکان تجدید حیات و فعالیت شرافتمندانه را از ما سلب کرده بودند. مقتضیات سیاسی دنیا و عشق و علاقه‌ای که عموم طبقات و افراد مملکت به مبارزه با این سرطان مهلک و طرد این سیاست استعماری داشتند، به

من و دوستانم فرصت داد، تا با استمداد از همت بلند و اراده محکم هموطنان در قطع نفوذ این سیاست مخرب قیام کنیم و بساط حکمرانی این پایگاه استعماری را برچینیم. خدا را شکر که به مدد ارواح طیبه اولیای اسلام و پشتیبانی و فداکاری قاطبه ملت ایران به انجام این مقصود بزرگ توفیق یافتیم و برای همیشه گریبان خود را از چنگال این دشمن مهیب و محیل خلاص کردیم. گزاف نیست اگر بگوئیم که جنبش مردانه ملت ایران، پایه استعمار را در سراسر خاورمیانه متزلزل کرده است و مردم این مملکت را در انظار جهانیان حیثیت و آبرو بخشیده است. خلوص عقیده و ایمان خدمتگزاران ملت و مظلومیت این مملکت، مراجع بین‌المللی یعنی شورای امنیت و دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه را بر آن داشت که نهضت مقدس ملت ایران و قانون ملی شدن صنعت نفت و برچیده شدن بساط یغماگران اجنبی را از خوزستان به رسمیت بشناسد، و در این دعوا ما را ذیحق بداند. با اینکه از رفتاری که امروز با من و همکارانم می‌شود، از لحاظ طرز تصور و تلقی مردم جهان نسبت به رشد ملت ایران نگرانم، و با اینکه این طرز رفتار به جهانیان نشان می‌دهد که میزان قدرت و نیروی سیاست‌های خارجی در این مملکت متأسفانه بیش از آن است که تصور می‌شد، با این حال اطمینان دارم که هیچ قدرتی نمی‌تواند دامنه نهضت و جنبش مقدس ملی ایران را محدود کند. مردم این مملکت می‌دانند که وضع من در بسیاری جهات با وضع مارشال پتن فرانسوی (که مردی است حيله گر، با

هوش، با استقامت و با فراست که در جنگ دوم جهانی، پس از اشغال فرانسه و تشکیل حکومت ویشی تحت حمایت آلمان نازی به عنوان رئیس حکومت ویشی به قدرت رسید و با آلمان هیتلری همکاری کرد، ژنرال پتن پس از آزادی فرانسه به اتهام خیانت محاکمه و محکوم به مرگ شد، ولی با دخالت دوگل رهبر جنبش مقاومت و فرانسه آزاد، حکم مرگ او را به زندان ابد تبدیل کرد) بی شبهات نیست. من هم سالخورده و هم به وطن خود خدمتی کرده‌ام. من مثل او در آخر عمر به روی کرسی اتهام نشسته‌ام و شاید مثل او هم محکوم شوم، ولی همه نمی‌دانند که بین او و من یک فرق و تفاوت بین و آشکار است. پتن به جرم همکاری با دشمن فرانسه به دست ملت فرانسه محاکمه شد، و من به گناه مبارزه با دشمن ایران به دست عمال بیگانگان (با حالت گریه) این به واسطه بدبختی مملکت ماست که معلول تاثیر نفوذ بیگانان است. من هر چه کرده‌ام از نظر ایمان و عقیده‌ای بود که به آزادی و استقلال مملکت داشتم. و حکم محکومیتی که در این دادگاه صادر شود تاج افتخاری است که بر تارک سر قرار می‌دهم.»

در اینجا مصدق در حالی که می‌خواست به ادامه نامه خود پردازد، رئیس دادگاه گفت: «آقای دکتر مصدق، این که مربوط به صلاحیت نیست، اگر اظهار داری در مورد صلاحیت بفرماید.»

دکتر مصدق در پاسخ گفت: «بسیار خب، تمام شد. آقا این مربوط به صلاحیت است.

بنده که دیگر اینجا نمی‌آمدم. مگر این که به زور مرا بیاورند. دست بند بزنند و بیاورند.»

رئیس دادگاه (خطاب به تیمسار آزموده، دادستان گفت): «تیمسار، اگر بیاناتی دارید بفرمائید.»

پس از آن بیانات تیمسار آزموده که سرشار از توهین به دکتر مصدق و عبارات ستایش‌آمیز در باره شاه بود، و تا جلسه هفتم در بعد از ظهر بیست و چهارم آبان ۱۳۳۲ ادامه یافت، در پایان جلسه هفتم، در بعد از ظهر بیست و چهارم آبان، صلاحیت دادگاه مورد تأیید کلیه اعضای دادگاه قرار گرفت و از روز دوشنبه بیست و پنجم آبان ۱۳۳۲ تا پنجشنبه پنجم آذر تیمسار آزموده، بار دیگر طی نه جلسه متوالی به بهانه توضیح درباره کیفر خواست، وقت دادگاه را به خود اختصاص داد و به ناسزاگوئی و جملات ناجوانمردانه علیه دکتر مصدق پرداخت و با بکار بردن کلمه‌هایی مثل لجوج، خیانتکار، یاغی، حيله گر، خودخواه و عبارات و جمله‌هایی از این قبیل مانند «این آقا دارای درجه دکترا در تمام فنون و شرارت و خیانت می‌باشد،... تا مبادا خون کثیفش را بریزند...، که در آنها گاهی کینه توزی و رذالت، ابذال کلام را تا این حد شرم انگیز پائین آورد، که انگار این متهم (مصدق) ارادت ورزی و غلام بچگی داشته است. و چنین می‌گفت که مصدق از لحاظ روانی از قراری که می‌گویند، خودش غلام بچه دربارهای قاجاریه بوده است.»

دکتر مصدق در تمام آن مدت خاموش می‌نشست و گوش می‌داد و فقط گاهی با هوشمندی خارق العاده در میان یاوه‌گویی‌های جنون آمیز و کینه توزانه آزموده، با بیان عبارت و کلمه‌ای، انبوهی از احساسات و اندیشه‌های خود را به طنزی تلخ یا طعنه‌ای افشاگرانه بر زبان می‌آورد و می‌گفت که «دادستان از روی متنی که برایش تدارک دیده بودند، و در آن برای دکتر مصدق تقاضای اعدام شده بود، تکراری می‌خواند، که این مردی است حيله گر، با استقامت، با هوش و فراست است.»

در اینجا دادستان از دکتر مصدق می‌پرسید، «دکتر! در چه داری؟» مصدق می‌گفت: «بیطاری». دادستان می‌گفت: «این مرد می‌گوید نخست وزیرم». مصدق گفت: «حالا هم می‌گویم»

دادستان می‌پرسید: «اگر نخست وزیری، وزیرانت کجایند؟»

مصدق جواب داد: «در حبس»

دادستان پرسید: «آیا جز دکتر مصدق یاغی، کس دیگر می‌تواند ادعا کند که حقوق مقام سلطنت تشریفاتی است؟»

مصدق گفت: «مردم»

دادستان در باره فرار شاه به بغداد می‌گفت: «شاه به کشور عراق تشریف بردند تا در بارگاه با عظمت دست به توسل به سوی خدا دراز کنند.»

مصدق گفت: «از دور هم می‌شد، دست

توسل دراز کرد.»

دادستان گفت: «این مرد به قدری علیل و بیمار است که جگر هر کس برایش کباب می‌شود.»

مصدق گفت: «غیر از شما»

دادستان گفت: «دکتر مصدق کم کم متوجه شده که از این بند رهایی ندارد.»

مصدق جواب داد: «که از اول هم متوجه بودم»

دادستان گفت: «خوب است متهم به گفتارهای من با کمال دقت توجه می‌کند و در آخر عمری با اقرار به گناه.»

مصدق جمله او را تمام کرد: «که عاقبت به خیر شود» و گاهی مصدق کلمات و عباراتی را پیشاپیش حدس می‌زد و بر زبان می‌آورد.

رئیس بیدادگاه گفت: «این موید نظر دادستان است که متهم...»

مصدق جمله او را کامل کرد و گفت: «یاغی بوده است.»

مع الوصف، مصدق از دیدن آن همه پستی و پلیدی در سخنان دادستان (تیمسار آزموده) بارها قصد ترک چنان بیدادگاهی را کرد، اما رئیس دادگاه مانع شد. لذا مصدق با خشم فرو خورده در پاسخ خطاب به آزموده، برای اینکه «صدایش چون خنجرى به قلب ایشان فرو رود» در جمله ای کوتاه، بلند گفت: «فولاد قلبم.» ●

پایان

«حقیقت دموکراسی»

«حقیقت سوسیالیسم» و

«حقیقت جامعه مدنی»

بازسازی اسلام با رویکرد تطبیقی (نه رویکرد انطباقی و نه رویکرد دگماتیستی) در کادر اندیشه‌های معلمان کیرمان (یعنی حضرت مولانا علامه محمد اقبال لاهوری و شریعتی) «نیاز تئوری دینی جهت به چالش کشیدن رویکرد اسلام ولایتی، اسلام فقهاتی، اسلام روایتی، اسلام زیارتی و اسلام مداحیگری حاکم بوده که البته بستر ساز نظریه استبداد ساز ولایت فقیه خمینی و مشروعیت بخش فقهی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هم بوده است» بنابراین همچنان بر این باوریم که «بدون اسلام تطبیقی و بازسازی شده محمد اقبال لاهوری و شریعتی هرگز و هرگز نمی‌توانیم خیمه اسلام فقهاتی، ولایتی، روایتی، زیارتی و مداحیگری را در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به چالش بکشیم.»

نباید فراموش کنیم که «شکست پروژه تکیه بر اسلام صوفیانه

ثالثاً خمینی «استبداد دینی را از فقه دگماتیست حوزه‌های فقهی آموخته بود نه از دین.»

رابعاً «فتوای تشخیص مصلحت نظام خمینی برای حفظ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بود نه برای فقه و اسلام و مردم ایران» بنابراین طرح «اصل حفظ نظام به عنوان اوجب الواجبات از طرف خمینی تنها در این رابطه قابل تفسیر می‌باشد.»

خامساً خمینی در سال ۵۸ با طرح نظریه استبداد ساز ولایت فقیه‌اش در قانون اساسی کشور علاوه بر اینکه ولایت فقیه را بدل به قانون کرد استبداد فقهی در پیوند با استبداد سیاسی در هولناک‌ترین شکل آن در جامعه ایران نهادینه کرده است.

سادساً با طرح نظریه استبداد ساز ولایت فقیه خمینی در قانون اساسی کشور «حکومت آخوندیسم یا حکومت روحانیت جایگزین حکومت دینیایی شد که خمینی در سال ۵۷ ادعای آن را می‌کرد.»

سابعاً با طرح نظریه استبداد ساز ولایت فقیه در قانون اساسی در سال ۵۸ توسط خمینی علاوه بر اینکه «ولایت فقیه به صورت رسمی بدل به یک نظام سیاسی با رویکرد توتالیتار گردید فقه دگماتیست حوزه‌های فقهی هم ابزاری شد تا با آن روحانیت حوزه‌های فقهی حق ویژه‌ای برای خود در راستای کسب قدرت سیاسی و حکومت قائل بشوند.»

ه - عنایت داشته باشیم که یکی از دلایل تکیه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۵۵ سال حرکت درونی - برون‌ی خود چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران بر محور بازنگری و

اشعریگری جامعه گریز و فردگرا و دنیاستیز حسین حاجی فرج (معروف به عبدالکریم سروش در فرایند پسا وفات خمینی) جهت به چالش کشیدن اسلام فقه‌ای حاکم خود نشاندۀ جایگاه سترگ اسلام تطبیقی و بازسازی شده معلمان کبیرمان محمد اقبال و شریعتی در راستای بر هم زدن ستون خیمه اسلام دگماتیست ولایتی، فقه‌ای، روایتی، زیارتی و مداحیگری حاکم می‌باشد.»

و - از آنجایی که در نظریه استبدادساز ولایت فقیه خمینی «او ولایت فقیه را امری ولایتی می‌داند نه وکالتی همین امر باعث گردیده است که تا در چارچوب نظریه استبدادساز ولایت فقیه خمینی و قانون اساسی ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم مردم ایران صغار و کودک و مجنون نیازمند به ولی تعریف بشوند زیرا ولایت فقیه از باب ولایت کبیر بر صغیر و عاقل بر مجنون است و حکومت در کادر نظریه استبدادساز ولایت فقیه خمینی و قانون اساسی رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم از مقوله ولایت است نه از مقوله وکالت» به بیان دیگر بخش هسته سخت رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم در طول ۴۲ سال گذشته هم از باب ولایت هستند که مشروعیت آن‌ها از طرف آسمان تعیین می‌شود نه از باب وکالت توسط مردم، بنابراین از این بابت بوده است که در طول ۴۲ سال گذشته بزرگ‌ترین پارادوکس رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم دو مؤلفه‌ای بودن تکوین ساختاری این رژیم است به این ترتیب که بخش اصلی و محوری و هسته سخت این رژیم با مقوله ولایتی از طرف آسمان مادام‌العمر تعیین می‌شوند و بخش فرعی آن به صورت صوری توسط انتخابات مهندسی شده همان بخش ولایتی با مقوله وکالتی انجام می‌گردد تا

آنجا که آنچنانکه خمینی بارها تکرار می‌کرد در رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم تمامی نهادهای کشور مشروعیت خودشان را از ولی فقیه می‌گیرند نه از قانون و انتخاب مردم نگویند ایران و خود ولی فقیه فارغ از قانون و هر گونه نظارت قدرت مطلقه سه مؤلفه‌ای سیاسی و اقتصادی و معرفتی را در دست دارد.

علی‌هذا به همین دلیل است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۲ سال گذشته حرکت برون‌ی خود (از اردیبهشت ۵۸ الی الان چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران) پیوسته بر این باور بوده است که «ولایت فقیه در رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم نقدناپذیر و اصلاح‌ناپذیر می‌باشد» لذا هر گونه «حرکت اصلاح‌طلبانه حکومتی در رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم محکوم به شکست خواهد بود زیرا کمترین عقب نشینی رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم در نقد ولایت فقیه به معنای فروپاشی کل نظام خواهد بود». علی‌ایحال توجه داشته باشیم که «ولی با وکیل از فرش تا عرش متفاوت از هم می‌باشند». بر این مطلب بیافزاییم که «همین پایه ولایت فقیه بر مردم ایران و صغار و کودک و نیازمند به ولی دانستن مردم ایران باعث گردیده که در رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم استبداد دینی یا به عبارت بهتر استبداد فقه‌ای بستر ساز استبداد سیاسی بشود نه برعکس.»

قابل ذکر است که «آخوند خراسانی مرجعیت شیعه در مشروطیت برعکس خمینی، ولایت فقیه را امری وکالتی می‌دانست نه ولایتی» و البته در کادر همین رویکرد بود که «آخوند خراسانی مشروطیت را بر مشروعیت (اعلام شده شیخ فضل

نوری که بر ولایت به جای وکالت تکیه می‌کرد) برتر می‌دانست و فرمان تکفیر شیخ فضل الله نوری (توسط آخوند خراسانی) هم در همین رابطه صادر شده بود.»

باری توجه داشته باشیم که در «رویکرد وکالتی به ولایت فقیه آنچنانکه آخوند خراسانی می‌گفت، رابطه مردم با حکومت مثل رابطه مردم با وکلای‌شان است اما در رویکرد ولایتی به ولایت فقیه آنچنانکه خمینی معتقد بود رابطه مردم با حکومت مثل رابطه مردم با ولی‌شان می‌باشد.»

ز - نظر به اینکه در چارچوب قانون اساسی ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و به خصوص با عنایت به اصل ۱۱۰ این قانون اساسی و بخش بازسازی و اضافه شده به این قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ ولایت مطلقه فقیه در رژیم حاکم دارای قدرت مطلقه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و معرفتی بر مردم نگون‌بخت ایران می‌باشد، «همین وجود قدرت مطلقه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و معرفتی در دست ولی فقیه در ۴۲ سال گذشته عمر این رژیم باعث گردیده که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هولناک‌ترین رژیم استبدادی تاریخ ایران و جهان بشود.»

ح - در رویکرد خمینی در کتاب ولایت فقیه و نظریه استبدادساز ولایت فقیه‌اش و قانون اساسی ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم «ولایت مطلقه در رژیم حاکم تنها مختص فقیه حوزه‌های دگماتیست فقهاتی می‌باشد که تنها تخصص‌شان فقه دگماتیست حوزه‌های فقهی است نه دیگر تخصص‌های دینی و علمی و غیره» به بیان دیگر در رویکرد خمینی و حواریونش و سردمداران رژیم مطلقه فقهاتی حاکم «تنها فقه

و فقاہت است که می‌تواند اہلیت و صلاحیت و ولایت برای فقیه ایجاد کند و لاغیر.»

اشاره کنیم که صادق لاریجانی در توصیف اکبر هاشمی رفسنجانی اعلام کرد که «او حتی ناتوان از فهم کتاب وسایل است» (لازم به ذکر است که کتاب وسایل یکی از کتاب‌های شیخ مرتضی انصاری است که در حوزه‌های فقهاتی تدریس می‌شود)، بنابراین در این رابطه است که می‌توانیم داوری کنیم که در رویکرد خمینی و بر پایه نظریه استبدادساز ولایت فقیه‌اش و در چارچوب قانون اساسی ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم «فقه دگماتیست حوزه‌های فقهی تنها معیاری است که به صاحبان آن حق ویژه‌ای می‌بخشد تا حق حاکمیت مطلقه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و معرفتی بر جامعه نگون‌بخت ایران را از آن خود بدانند.»

ط - «خاستگاه اولیه بیش از ۹۰ درصد اصول پایه‌ای همین فقه دگماتیست حوزه‌های فقهاتی مربوط به جوامع قبایل پیش از اسلام در عربستان می‌باشد که به صورت امضایی جهت ایجاد نظام موقت حقوقی در آن زمان وارد فقه مسلمانان شده بود» بنابراین در یک نگاه کلی «فقه حوزه‌های فقهاتی استوار بر فقه و حقوق نظام قبایل پیش از اسلام در عربستان می‌باشند که در چارچوب نظریه استبدادساز ولایت فقیه خمینی و قانون اساسی ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم این رژیم در طول ۴۲ سال گذشته عمر خود به دنبال آن بوده است که سبک زندگی نظام قبایل پیش از اسلام را بر تن زندگی اجتماعی قرن بیست و یکم جامعه نگون‌بخت ایران بکنند.» ●

ادامه دارد

«سوره شوری» تبیین مبانی

«عدالت‌محور» و «شوری‌محور» اسلام قرآنی

در بستر جنبش رهانی بخش پیامبر اسلام

بر پایه «وحی نبوی»

«وَأَمَرْتُ لَأُعَدِلَ بَيْنَكُمْ»، «وَأَمَرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»

تاریخ است و تنها توسط این محور بنیادین در وجود است که اصل وحدت و همبستگی می‌تواند هم در جهان‌بینی و هم در ایدئولوژی و هم در استراتژی معنی پیدا کند که سنتز نهائی همه اینها اینکه، در منظومه معرفتی، برنامه، استراتژی و ایدئولوژی پیامبر اسلام حرکت و شدن همه آنها تنها به طرف خدا قابل تعریف می‌باشد.

علی هذا، در این رابطه است که قرآن در آیه ۱۶ سوره شوری نتیجه‌گیری می‌کند که: «وَالَّذِينَ يَخُفُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» - (ای پیامبر) آنانی که که در «ا» بعد از پذیرفتن دعوت تو توسط مردم احتجاج می‌کنند دیگر حجت‌شان نزد پروردگار

باری، اگر بخواهیم ۱۰ آیت وظایف اعلام شده توسط قرآن برای پیامبر اسلام و اصحاب او که بی‌شک منشور حرکت پیامبر اسلام در طول ۲۳ سال حیات نبوی‌اش بوده است در پیوند با یکدیگر به‌عنوان استراتژی و برنامه حرکت پیامبر اسلام تعریف و تبیین نماییم، می‌توانیم بگوییم که «مبانی استراتژی حرکت ۲۳ ساله پیامبر اسلام (چه در دوره ۱۳ ساله مکی و چه در دوره ۱۰ ساله مدنی) فقط و فقط بر پایه دعوت قابل تعریف می‌باشد و این استراتژی دعوت پیامبر اسلام بر مقاومت در مبارزه با بالایی‌های قدرت استوار بوده است» و در این رابطه بوده است که «وحی نبوی برای او به عنوان راهنمای عمل بوده است و پیامبر اسلام به وحی نبوی خودش ایمان داشته است و برنامه حداکثری پیامبر اسلام ایجاد برابری و مساوات در جامعه برای همه مردم بوده است و جهان‌بینی پیامبر اسلام بر مبنای «ا» یا خدا به عنوان اصل بنیادین دین و عامل اتحاد بین طبیعت و انسان و جهان می‌باشد که تجلی این ا در جهان و جامعه و تاریخ و انسان به صورت توحید (در ابعاد مختلف توحید در وجود، توحید در جامعه، توحید در انسان و توحید در تاریخ) مادیت پیدا می‌کند.»

معیار ارزشی افراد در منظومه معرفتی پیامبر اسلام بر پایه عمل افراد استوار می‌باشد و تنها عامل همبستگی اجتماعی بین مردم از نظر او در چارچوب جهان‌بینی توحیدی، ا به عنوان محور اتحاد و وحدت در وجود و انسان و جامعه و

باطل می‌باشد و غضب الهی در دنیا و آخرت نصیب آنها خواهد شد.»

لذا آنچه که در باب تفسیر آیه ۱۶ سوره شوری در پیوند با آیه ۱۵ برای ما قابل فهم است اینکه قرآن به پیامبر اسلام تعلیم می‌دهد که «بالائی‌های قدرت که در پروسه دعوت تو در ا به عنوان اصل بنیادین توحید در جهان و جامعه و تاریخ و انسان محاجه می‌کنند، حجت‌شان باطل است و شکست در دنیا و آخرت نصیب آنها خواهد شد.»

«اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكُ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ - يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يَمَارُونَ فِي السَّاعَةِ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ - اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ - مَنْ كَانَ يَرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يَرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ - أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ - تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ - ذَلِكَ الَّذِي يَنْبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ - أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشِإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ - وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ - وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ - خداوند است که کتاب را به حق و میزان نازل کرد، تو چه می‌دانی که ساعت نزدیک باشد. آنهایی که به این ساعت ایمان

ندارند در آمدنش عجله می‌کنند و کسانی که به این ساعت ایمان دارند از آمدنش مشفق می‌باشند چرا که می‌دانند که حق است. (ای پیامبر اسلام) تو آگاه باش آنهایی که در انکار ساعت اصرار می‌ورزند در ضلالتی سخت دور قرار دارند. خداوند به بندگان لطف دارد و هر که را که بخواهد رزق می‌دهد و او قوی و عزیز است. کسی که بهره آخرت می‌خواهد به بهره‌اش می‌افزایم و کسی که تنها بهره دنیا را می‌خواهد تنها از بهره دنیا به او می‌دهیم و از بهره آخرت نصیبی نمی‌برد. شاید این مشرکین شرکائی دارند که برایشان دینی تشریع کرده که خداوند به آن آگاهی ندارد؟ اگر کلمه فصل نبود کار هلاکت‌شان یکسره می‌شد و ستمکاران عذابی دردناک دارند. ستمگران را می‌بینی که از آنچه کرده‌اند بیمناکند و به آن خواهند رسید اما کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح کرده‌اند در جنت قرار گرفته و هر چه بخواهند نزد پروردگار خود دارند و این فضل بزرگ است. این همانی است که خداوند بندگان خود را بدان بشارت می‌دهد، همان بندگان که ایمان آورده و اعمال صالح کرده‌اند. تو به اینها بگو من در برابر رسالتم از شما مزدی طلب نمی‌کنم به جز مودت نسبت به قرباء، پس کسی که حسنه‌ای به جای آورد، ما حسنی بر آن حسنه اضافه می‌کنیم که خداوند غفور و شکور است اگر آنها گفتند تو به دروغ بر خدا افتراء بسته‌ای (به آنها بگو) اگر من به خدا دروغ ببندم خدا مهر بر دلم می‌زند و خدا بالاخره باطل را از بین می‌برد و حق را به جای آن به کرسی می‌نشاند زیرا او دانای به ذات صدور است. او خدائی است

حُسْنَه: آن عملی است که مورد رضای خدا باشد .

يَمْحُو: محو می‌کند.

يَحِقُّ: ثابت می‌کند.

اسْتَجَابَتْ: اجابت دعا است.

باری، فصل چهارم آیات سوره شوری که ۹ آیه می‌باشد که در ادامه سه فصل گذشته این سوره است، زیرا آنچنانکه قبلاً هم در همین درس از سلسله درس‌های قرآن‌شناسی مطرح کردیم، در فصل اول آیات سوره شوری (آیات ۱ تا ۶) قرآن به بحث در باب وحی نبوی می‌پردازد و مطابق آن آیات، در فصل اول:

اولاً قرآن وحی نبوی پیامبر اسلام را در ادامه وحی نبوی انبیاء الهی تعریف می‌کند.

ثانیاً قرآن از موضع تبلیغی در برابر حرکت ضد قرآنی بالائی‌های قدرت (در مکه در فرایند ۱۳ ساله مکی پیامبر اسلام) به تبلیغ از قرآن پرداخت و برای بزرگ کردن امر وحی نبوی اعلام کرد این وحی نبوی آن قدر عظیم است که نزدیک است که آسمان‌ها از بالا پاره پاره بشوند .

ثالثاً در فصل اول آیات سوره شوری، قرآن رسماً به پیامبر اعلام می‌کند که تو وکیل مردم نیستی و تنها خداوند بر مردم وکالت دارد. ●

ادامه دارد

که توبه بندگان را می‌پذیرد و از سیئات آنها می‌گذرد و به آنچه شما می‌کنید داناست؛ و دعای کسانی که ایمان بیاورند و اعمال صالح انجام دهند مستجاب می‌کند و از فضل خود بیش از آنچه خواسته‌اند می‌دهد اما کفار عذابی سخت دارند» (آیات ۱۷ تا ۲۶ - سوره شوری).

شرح لغات:

مِيزَان: کلمه میزان به معنای هر مقیاسی است که اشیاء با آن سنجیده می‌شود و میزان در اینجا به معنای عدل است زیرا میزان وسیله برقراری انصاف و مساوات در بین مردم است و عدل نیز چنین است.

يَذَرِي: از مصدر ادراء گرفته شده است که به معنای اعلام است.

سَاعَةً: منظور از کلمه ساعت در اینجا قیامت است .

مُسْفِقُونَ: جمع اسم فاعل از باب افعال است، عنایتی است که با خوف آمیخته باشد.

يَمَارُونَ: کلمه یمارون مضارع از مصدر ممارات است به معنای پافشاری بر جدال است.

حَرْث: به معنای زراعت است و مراد از زراعت آخرت، نتیجه اعمال است.

رَوْضَه: به معنای زمین سبز و خرمی است که گیاهان در آن به خوبی می‌رویند.

جَنَاتٍ: زمینی است که پوشیده از درخت باشد.

اِقْتَرَفَ: کلمه اقتراف به معنای اکتساب است.

«فهم و شناخت تطبیقی نهج البلاغه»

PV

برای

«فهم و شناخت تطبیقی قرآن»

دوم - اینکه «حکومت یا حاکمین یا حاکم هیچ‌کاری را نباید بدون مشورت با مردم انجام دهند.»

سوم - اینکه «حاکمین یا حکومت و یا حاکم نباید از اظهار نظر مردم در هر امری مانع ایجاد نمایند» به عبارت دیگر باید «آزادی بیان و آزادی نقد انتقاد به صورت کامل برای مردم در جامعه وجود داشته باشد.»

چهارم - «حاکم و حکومت در اجرای حقوق مردم هرگز نباید با طرح بهانه‌های مختلف توقف و تأخیر ایجاد نماید.»

پنجم - اینکه «همه مردم باید برای حاکم حقوق بالسویه داشته باشند و از این بابت نباید بین مردم دست‌هبندی ایجاد بشود.»

باری با یک نگاه کپسولی و اجمالی به وظایف مطرح شده توسط امام‌علی در پاراگراف دوم و سوم نامه ۵۰ نهج البلاغه این

ثانیاً امام‌علی در پاراگراف دوم این نامه «به تبیین حقوقی که مردم بر او و حاکمین دارند می‌پردازد». البته آنچه که در این رابطه قابل اهمیت می‌باشد اینکه «امام‌علی در تبیین رابطه بین حاکمین با مردم ابتدا به طرح مسئولیت‌ها و وظایف و تعهدات حاکمین بر مردم می‌پردازد» (و البته در این رابطه امام‌علی حاکمیت خودش را به صورت مصداقی در نظر می‌گیرد) و سپس در چارچوب وظایف و مسئولیت‌های خودش نتیجه می‌گیرد که «در صورتی که حاکم یا خودش این وظایف و حقوق نسبت به مردم به انجام رسانید مردم باید از چنین حاکمی و یا از او حمایت نمایند» البته معنای دیگر این گفته امام‌علی این است که «اگر او یا حاکمین وظایف و مسئولیت مطرح شده توسط او در این نامه برای مردم به انجام نرسانند مردم وظیفه ندارند که از حاکمین و یا از او حمایت نمایند». شاید بهتر باشد که در این رابطه ما داوری کنیم که «لازمه حمایت مردم از حاکمین انجام وظایف آنها نسبت به حقوق مردم می‌باشد». بر این مطلب بیافزاییم که از نظر امام‌علی آنچنانکه در این نامه به وضوح بر آن تکیه و تأکید می‌کند «حقوق مردم بر حاکمین مقدم بر حقوق حاکمین بر مردم می‌باشد» به عبارت دیگر از نظر امام‌علی «عدالت در حکومت بر پایه انجام حقوق مردم توسط حکومت می‌باشد» پر پیداست که در هر زمانی که «حکومت در راستای اجرای حقوق مردم عمل نکند وظیفه و مسئولیت مردم است که در برابر آن حکومت بایستند.»

ثالثاً حقوقی که امام‌علی در این نامه در رابطه با مردم به عنوان شاخص عدالت حکومتی مطرح می‌کند عبارتند از:

اول - اینکه «حکومت یا حاکمین هیچ رازی به جز اسرار جنگی نباید از مردم پنهان کنند.»

حقیقت برای روشن می‌شود که «از نظر امام‌علی نخستین عامل پیوند بین مردم و حکومت و حاکم این است که بین حکومت و مردم رابطه دو طرفه حقوقی برقرار بشود، نه رابطه یکطرفه تکلیفی آن هم تکلیف مردم در برابر حکومت، نه تکلیف حکومت در برابر مردم». طبیعی است که «امام‌علی در نهج‌البلاغه در تبیین رابطه بین مردم و حکومت در همه جا بر پیوند دو طرفه بین مردم و حکومت آن هم با جوهر حق و حقوقی نه با جوهر تکلیفی و فقهی و تقلیدی و تعبدی تأکید می‌کند». لذا در این رابطه است که امام‌علی در قسمت اول خطبه ۲۱۶ نهج‌البلاغه در خصوص رابطه دوطرفه بین مردم و حکومت می‌فرماید: «أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا يُولَايَةِ أَمْرِكُمْ وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاضُّفِ وَ أَضْيَقُهَا فِي التَّنَاضُّفِ لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ وَ لَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَ لَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ لِعِزِّهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ ضُرُوفُ قَضَائِهِ وَ لِكَيْتَهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ وَ جَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفَضُّلاً مِنْهُ وَ تَوَسُّعاً بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ. ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً أَفْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ فَجَعَلَهَا تَنَافُؤاً فِي وُجُوهِهَا وَ يُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً وَ لَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ. وَ أَعْظَمُ مَا أَفْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي فَرِيضَةُ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِأَلْفَتِهِمْ وَ عِزّاً لِدِينِهِمْ فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ وَ لَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ فَإِذَا أَدَّتْ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ آدَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَتَاهِجُ الدِّينِ وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَ جَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ فَصَلَحَ بِذَلِكَ الرِّمَانُ وَ طَمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَ يَسَّتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ. وَ إِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَآلِيَهَا أَوْ أَجَحَفَ الْوَالِي بِرَعِيَّتِهِ اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ وَ ظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ وَ

كَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ وَ تَرَكَّتْ مَحَاجُّ السُّنَنِ فَعَمِلَ بِالْهَوَى وَ عَطَلَتْ الْأَحْكَامُ وَ كَثُرَتْ عِلَلُ الثُّفُوسِ فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَطَلٍ وَ لَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فُعِلَ فِهْنَالِكَ تَذَلُّ الْأَبْرَارِ وَ تَعَزُّ الْأَشْرَارِ وَ تَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ. فَعَلَيْكُمْ بِالتَّنَاضُّحِ فِي ذَلِكَ وَ حُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ فَلَيْسَ أَحَدٌ وَ إِنِ اشْتَدَّ عَلَى رِضَا اللَّهِ جِرْضُهُ وَ طَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ يَبَالِغُ حَقِيقَةً مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ وَ لَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ وَ التَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ وَ لَيْسَ أَمْرٌ وَ إِنِ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزِلَتُهُ وَ تَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ وَ لَا أَمْرٌ وَ إِنِ صَغُرَتْهُ الثُّفُوسُ وَ افْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذَلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ - اما بعد خدای سبحان برای من بر شما حقی قرار داده است و نیز در مقابل برای شما همانند آن حقی بر گردن من مقرر فرموده‌است. حق گسترده‌ترین اشیا است در توصیف و محدودترین و تنگ‌ترین اشیا است در مواقع اجرا به بیان دیگر حق در مرحله سخن و تعریف و توصیف از همه چیز گسترده‌تر است ولی هنگام عمل دایره‌ای کوچک‌تر و گستردگی کمتری دارد هیچ‌کس را بر دیگری حقی نیست مگر اینکه آن دیگری را نیز بر او حقی ثابت است. حق چیزی است که به نفع کسی به جریان نمی‌افتد مگر اینکه روزی دیگر به ضرر او سراغش را خواهد گرفت و بالعکس حق به ضرر کسی جاری نمی‌شود مگر اینکه روزی دیگر به سود او به جریان می‌افتد. اگر بنا بود که حق همواره به سود کسی جاری گردد نه بر ضرر او، چنین وضعی در باره حق فقط به‌طور خالص برای خدا منحصر می‌شد نه برای آفریده‌های او؛ زیرا او است پیروز مطلق بر بندگان و به‌جهت دادگری مطلق او در همه موارد انواع حکم او در آن‌ها به جریان می‌افتد. ولكن خداوند سبحان برای بندگان خود چنین مقرر فرموده‌است که او را عبادت کنند

و در برابر پاداش آنان را بر خود حقی قرار داد و این تفضلی از او بر بندگان است نه به خاطر استحقاق آنان. از جمله حقوقی که خداوند مقرر فرموده است حق برخی از مردم بر دیگری است و این حقوق را آنچنان با یکدیگر متقابل و برای افراد مساوی قرار داده است که هر کدام از آنها دیگری را در پی دارد و هیچ قسمت از آن جز با واجب شدن قسمت دیگر ثابت نمی‌شود. بزرگ‌ترین حق از این حقوق واجب الهی حق مردم بر حاکم و حق حاکم بر مردم است این حقی الزامی است که خداوند سبحان برای هر یک بر دیگری مقرر فرموده و آن را مایه الفت و موجب دینشان قرار داده است. پس صلاح امت تنها در سایه صالح بودن فرمانروا است و از طرفی فرمانروا صالح نمی‌شود مگر اینکه مردم اصلاح بشوند. پس در آن هنگام که مردم جامعه حق حاکم را به حاکم ادا کنند و زمامدار نیز حق مردم را به آنان ادا کند حق در میان آنان عزیز می‌گردد و مسیرهای روشن دین هموار می‌شود و نشانه‌های عدالت بر پا می‌گردد و سنت‌ها در مجرای خود به جریان می‌افتند. در نتیجه زمان اصلاح می‌شود و در آن موقع برای ادامه حکومت امیدواری ایجاد می‌شود و طمع و آرز دشمنان از تسلط بر جامعه مأیوس و ساقط می‌گردد؛ و در آن هنگام که فرمانروا نسبت به مردم استبداد به کار برد یا حاکم بر مردم ظلم و تعدی روا دارد در آن صورت پراکندگی در جامعه به وجود می‌آید و علامت‌های ستم در جامعه آشکار می‌شود انحراف و فریبکاری در دین گسترش پیدا می‌کند و کارها بر طبق هوا و هوس انجام خواهد گرفت از حقوق بزرگی که تعطیل می‌شود و باطل‌های سترگی که رواج می‌یابد هیچ‌کس را وحشت نیست. در چنین وضعی نیکان خوار و بی‌مقدار و

بدان نیرومند و عزیز و کیفرهای الهی بر بندگان سنگین و بزرگ خواهد شد. پس ای مردم بر شما باد خیراندیشی و خیرخواهی در اجرای حقوق در باره یکدیگر و کمک و یآوری بر ادای آن‌ها و هیچ‌کس نمی‌تواند به حقیقت آن طاعتی که شایسته خداوند است نائل گردد. هرچند اشتیاق او برای تحصیل خشنودی خداوند شدید و تلاش و کوشش او در عمل طولانی باشد؛ و لکن آنچه از حقوق خداوندی که بر بندگان واجب است خیر اندیشی و خیر خواهی به قدر طاقت و همیاری برای بر پا داشتن حق در میانشان می‌باشد و هیچ انسانی هر اندازه هم دارای مقامی بزرگ در حق و فضیلت و پیشرو در دین باشد بی‌نیاز از کمک و یاری شدن در عمل به آن حقی که خداوند بر او مقرر فرموده است نمی‌باشد. همچنین هیچ انسانی هر اندازه هم که مردم او را حقیر و پست شمارند و چشمان آنان او را به خواری بنگرند، پست‌تر از آن نیست که انسان‌ها را در ادای حق یاری کند و یا خود او شایسته یاری باشد» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح - جزء اول - خطبه ۲۱۶ - ص ۳۳۲ - ۳۳۳ - از سطر ۱۳ به بعد).

ادامه دارد